

## حق تعیین سرنوشت در اسناد بین‌المللی و قرآن کریم

فخرالدین اصغری آقمشهدی<sup>۱\*</sup>

فرناز شیرانی<sup>۲</sup>

۱. دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه مازندران، مازندران، ایران.
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

### چکیده

حق تعیین سرنوشت از جمله حقوق و آزادی‌های اساسی انسانی به شمار می‌رود که بر اساس آن همه افراد و دولت‌ها می‌توانند امور خویش را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی اداره و راهبری کنند. حق تعیین سرنوشت دارای دو جنبه است: جنبه بیرونی، یعنی، حق مردم در تعیین وضعیت بین‌المللی خود و جنبه درونی، حق مردم در انتخابات سیستم حکومتی، مشارکت در تصمیم‌گیری جامعه و حفظ حقوق اقلیت‌ها. از دیدگاه اسلام خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده است که انتخاب مسیر صحیح زندگی و تعیین سرنوشت او در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و عقیدتی و ... با خود اوست. در قرآن آمده است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَتْ حَتَّىٰ يَغْيُرُوا مَا بَانَفْسِهِمْ» (رعد: ۱۱). یعنی خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر اینکه خودشان آن را تغییر دهند. حق تعیین سرنوشت از چنان جایگاهی برخوردار است که در منشور سازمان ملل متحد، میثاقین ۱۹۶۶ و سایر قطعنامه‌ها و اعلامیه‌های صادره از سوی سازمان به این اصل به عنوان یک اصل امره حقوق بین‌الملل اشاره شده است. به علاوه، این اصل یک قاعده امره حقوق بشری نیز قلمداد می‌شود که تخطی و

تجاوز از آن، مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها را مطرح می‌کند. در مقاله حاضر جایگاه حق تعیین سرنوشت در اسناد بین‌المللی و قرآن کریم و ارتباط آن با اصول اولیه حقوق بشر از جمله حقوق اقلیت‌ها، حق مشارکت سیاسی، حق آزادی مذهب، و ... مورد بررسی قرار می‌گیرد. تحقیق اخیر به این نتیجه می‌رسد که رعایت این اصل در حقوق بین‌الملل تضمینی برای دستیابی به حاکمیت دموکراسی، رعایت حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها در همه کشورهاست.

**واژگان کلیدی:** حق تعیین سرنوشت، قرآن، اسناد بین‌المللی، حقوق بشر، دموکراسی.



حق تعیین سرنوشت از حقوق بشری محسوب می‌شود که به موجب آن افراد و ملت‌ها خود، سرنوشت خود را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و ... تعیین می‌کنند. این حق از جمله حقوق و آزادی‌های انسانی به شمار می‌رود که براساس آن همه افراد و گروه‌ها صرف‌نظر از قومیت، نژاد، دین و ... بتوانند امور خویش را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی راهبری کنند. مفهوم حق تعیین سرنوشت مردم، بر این فرض استوار است که مردم خودشان از دارندگان حقوق اعطا شده به خود می‌باشند ( Archibugi ۲۰۰۳: ۴۸۹). به عبارت دیگر، حق تعیین سرنوشت شامل حق مشارکت دموکراتیک برای افرادی می‌شود که از دکتین تعیین سرنوشت مشتق می‌شوند؛ مانند: اقلیت‌ها و مردم بومی. حق تعیین سرنوشت با دموکراسی و حقوق بشر در یک ردیف قرار گرفته و یک ایده است که ریشه در مقام انسانی دارد و این به معنی قدرت موازی فوق‌العاده فهم جدید ذات حاکمیت و نقش حقوق بین‌الملل در حمایت از حقوق بشر می‌باشد. در ماده یک هر دو میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی در زمینه اقتصادی و اجتماعی و حقوق فرهنگی، حق تعیین سرنوشت به عنوان یک حق کلی نه یک حق محدود شده برای موقعیت مستعمراتی ارائه شده است. (Bayefsky ۲۰۰۰: ۱-۲)

مفهوم کلی حق تعیین سرنوشت همان طور که در اسناد بین‌المللی مختلفی مانند منشور سازمان ملل متحد، میثاقین، اعلامیه‌ی روابط دوستانه، قطعنامه ۲۶۲۵، اعلامیه‌ی اعطای استقلال به مردم مستعمره و ... بیان شده، به حق همه مردم و ملت‌ها برای تعیین آزادانه وضعیت سیاسی خود و پیگیری آزادانه وضعیت توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود گفته می‌شود. (Jaber ۲۰۱۰: ۳)

در اینجا باید به این نکته نیز اشاره کرد که در خصوص دارندگان حق تعیین سرنوشت نویسندگان نظرات متفاوتی دارند به این شکل که گروهی دارندگان این

حق را ملت‌ها و مردم می‌دانند (کاپیتان ۱۳۸۲: ۹۳-۹۴) و گروهی دیگر چنین استدلال می‌کنند که دارندگان این حق، تک‌تک افراد بشری هستند که ملت‌های گوناگون و توده‌های خلق و مردمی را شکل داده‌اند؛ چون حقوق بشر از حیث مفهومی و فلسفی مفهومی فردی است نه جمعی (سیدفاطمی ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۰۱-۱۰۳). به بیان دیگر، می‌توان گفت که حق تعیین سرنوشت یک حق بشری فردی است که تک‌تک افراد یک ملت از آن برخوردارند و تنها زمانی تحقق پیدا می‌کند که حقوق بشر و آزادی‌های اساسی همه اعضای آن جامعه تأمین شده باشد. از این جهت این حق را یک حق فردی قلمداد می‌کنیم که حتی اگر آن را یک حق جمعی فرض کنیم، در نهایت به حق‌های فردی فرو کاسته می‌شود.

در کل حق تعیین سرنوشت ملت‌ها چیزی جز حاصل جمع حق تعیین سرنوشت افراد نیست. حق انتخاب افراد در حوزه کلان و سرزمینی در نهایت به عنوان حق تعیین سرنوشت ملت‌ها متجلی خواهد شد. این تحلیل از آن جهت حائز اهمیت است که بدانیم، حق انتخاب، حقی یگانه است که جلوه‌های گوناگونی دارد و حق بر استقلال و خودمختاری ملت‌ها، در حقیقت تجلی این حق در ارتباط با قلمرو سرزمین گروهی از افراد است که «ملت»<sup>۲</sup> خوانده می‌شوند.

در واقع، بدون پذیرش حق انتخاب فردی، حق تعیین سرنوشت ملت‌ها بنیاد نظری خود را از دست خواهد داد. چون اگر افراد به صورت فردی حق تعیین سرنوشت نداشته باشند، پس دلیلی هم وجود ندارد که گروهی از افراد هم از چنین حقی برخوردار باشند و به همین دلیل است که حق تعیین سرنوشت در منشور ملل متحد در کنار ضرورت رعایت و احترام به حقوق و آزادی‌های بنیادین فردی ذکر شده است. (قاری سید فاطمی ۱۳۸۹: ۱۰۰-۱۰۱)

#### ۱- تاریخچه حق تعیین سرنوشت در اسناد بین‌المللی

اصل تعیین سرنوشت مردم در دوره بعد از جنگ جهانی دوم، عمدتاً در

<sup>۲</sup> Nation.

ارتباط با استعمارزدایی تکامل پیدا کرده و عمده قطعنامه‌ها و اسناد مربوط نیز دارای مضامین ضد استعماری هستند، به طوری که به نظر می‌رسد منظور اصلی از طرح تعیین سرنوشت ملت‌ها در این اسناد، مقابله با اعمال سلطه قدرت‌های خارجی بر ملت‌ها بوده است (۱۱-۱۳: Vander Vyver ۲۰۰۰). بعد از جنگ جهانی دوم، رسمی‌ترین متنی که این اصل را در خود گنجانده بند ۲ از ماده ۱ (منشور ملل متحد)<sup>۳</sup> است که اصل مزبور را از اهداف سازمان ملل متحد تلقی نموده و از آن چنین یاد کرده است: «توسعه روابط دوستانه میان ملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق مردم و حق ایشان در تعیین سرنوشتشان ...».

بند ۲ ماده ۱ منشور از «توسعه روابط ملت‌ها بر اساس تساوی حقوق و حق تعیین سرنوشت مردم» به عنوان یکی از اهداف منشور ملل متحد یاد می‌کند. ماده ۵ منشور نیز مجدداً همین مطلب را به عنوان تعهدی الزام‌آور برای کشورها مورد تصریح قرار می‌دهد. تصریحات دیگری در ارتباط با این مفهوم در بندهای (ب) مواد ۷۳ و ۷۶ منشور مشاهده می‌گردد. دهه ۱۹۶۰ اوج فعالیت‌های ملل متحد در جهت اعتلای اصل تعیین سرنوشت در بستر استعمارزدایی بود. «اعلامیه اعطای استقلال به کشورها و مردمان مستعمرات» با امید به تسریع فرآیند استعمارزدایی به تصویب رسید. این اعلامیه که به اعلامیه استعمارزدایی معروف است اعلام می‌کند که همه حق تعیین سرنوشت دارند و استعمار باید به سرعت و بدون قید و شرط از میان برداشته شود. براساس اعلامیه که در قطعنامه ۱۵۱۴ مجمع عمومی گنجانده شده بود، در سال ۱۹۶۲ مجمع عمومی، کمیته ویژه ضد استعمار را ایجاد کرد تا بر اجرای اعلامیه نظارت کند و توصیه‌هایی برای اعمال آن صادر نماید. به دنبال تصویب این اعلامیه در سال ۱۹۶۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR)<sup>۴</sup> و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (ICESCR)<sup>۵</sup>

<sup>۳</sup> United Nation Charter.

<sup>۴</sup> International Covenant on Civil and Political Rights.

به تصویب رسید. اما چهار سال بعد یعنی، در سال ۱۹۷۰ اوج مخالفت‌های سازمان ملل متحد در راستای تثبیت جایگاه برتر اصل تعیین سرنوشت و شناسایی آن به عنوان یک قاعده حقوق بین‌الملل آغاز شد. در این سال مجمع «اعلامیه حقوق بین‌الملل در خصوص روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها بر اساس منشور ملل متحد» را تصویب کرد که یکی از اصول هفت‌گانه آن، در اصل حقوق برابر و تعیین سرنوشت مردم بود. بر این اساس همه مردم حق دارند آزادانه و بدون دخالت خارجی وضعیت سیاسی‌شان را تعیین کرده و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی‌شان را دنبال کنند و هر دولتی وظیفه دارد این حق را طبق مقررات منشور رعایت کند (اخوان خرازیان ۱۳۸۶: ۹۸-۹۹). دو گزارش در چارچوب ملل متحد وجود دارد که تأیید می‌کند، حق حقوقی سرنوشت برای مردم فقط در بستر استعمار و سرزمین‌های غیرمختار قابل اعمال بوده است. گزارش آقای اسپیل تحت عنوان «حق تعیین سرنوشت: اجرای قطعنامه‌های ملل متحد» که مربوط به اجرای قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد حق مردم مستعمرات و مردم تحت سلطه بیگانه برای تعیین سرنوشت می‌باشد، به مبارزه علیه استعمار در همه اشکال آن کمک کرد. گزارش آقای کریستسکو تحت عنوان «حق تعیین سرنوشت: تحول تاریخی و معاصر آن براساس منشور ملل متحد» به طور گسترده‌ای تحول مفاهیم اساسی را که «در اصل تعیین سرنوشت» وجود دارد، مورد بررسی قرار داد. در این گزارش حق تعیین سرنوشت به این صورت تعریف شده است: «تعیین سرنوشت، حقی است بنیادین که بدون آن سایر حقوق نمی‌توانند به طور کامل متحقق شوند. تعیین سرنوشت فقط یک اصل نیست، بلکه مهمترین حق در میان حقوق بشر است و پیش شرطی است برای اعمال همه حقوق و آزادی‌های فردی». (اخوان خرازیان ۱۳۸۶: ۱۰۰-۱۰۱)

از دهه ۱۹۷۰ به بعد علاوه بر مجمع عمومی، تعداد زیادی از مراجع

<sup>۵</sup> International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights.

بین‌المللی دیگر در اسناد خود مرتب از این اصل یاد می‌کردند. تا دهه ۱۹۸۰، جامعه بین‌المللی فقط به اعلام مواضع در مجامع بین‌المللی و در نهایت، تصویب قطعنامه‌ها یا اعمال تحریم اقتصادی در موارد محدودی اکتفا می‌کرد، در حالی که امروزه میانجیگری بین‌المللی در حل و فصل قضایای مربوط به اعمال این حق از اهمیت خاصی برخوردار است. نهاد فعال در زمینه «اصل در حقوق برابر و تعیین سرنوشت مردم» مجمع عمومی ملل متحد بود، اما از دهه ۱۹۹۰ ابتکار عمل به دست شورای امنیت افتاد و این نشان‌دهنده این موضوع است که اصل تعیین سرنوشت به مسئله‌ای تبدیل شده که نقض آن می‌تواند تهدید علیه صلح امنیت بین‌المللی محسوب شود (همان). چون این اصل تبدیل به یک قاعده آمره در حقوق بین‌الملل شده و دیوان بین‌المللی دادگستری هم در رویه‌های اخیر خود علاوه بر آمره بودن این حق به عام‌الشمول بودن آن به عنوان یک تعهد بین‌المللی برای کلیه کشورها تأکید می‌کند. به عنوان مثال دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه‌ی تیمور شرقی نظر می‌دهد که رعایت اصل احترام به حق تعیین سرنوشت، خود، یک حق عام‌الشمول است و در همان قضیه تأکید می‌کند که حق مردم در تعیین سرنوشت خود یکی از اصول ضروری و اساسی حقوق بین‌الملل معاصر می‌باشد. (Raic ۲۰۰۲: ۱۴۵)

اصل حق تعیین سرنوشت دارای دو جنبه‌ی درونی و بیرونی می‌باشد که بالطبع حقوق ناشی از این حق هم، در دو بعد داخلی و خارجی مطرح می‌شود. جنبه‌ی بیرونی این حق، شامل حق مردم در تعیین وضعیت بین‌المللی خود و جنبه‌ی درونی شامل حق مردم در انتخابات، حفظ حقوق اقلیت‌ها، حق تعیین سرنوشت اقتصادی، حق ملی کردن و ... می‌باشد (امیدی ۱۳۸۵: ۲۲۷). در این

نوشتار صرفاً به بررسی چند مورد از حقوق ناشی از اصل حق تعیین سرنوشت در اسناد بین‌المللی و بررسی تطبیقی آن در قرآن کریم می‌پردازیم. این حقوق عبارت‌اند از: ۱- حقوق اقلیت‌ها ۲- حق تعیین سرنوشت سیاسی ۳- حق تعیین سرنوشت اقتصادی و حاکمیت دائم بر ثروت‌ها و منابع طبیعی ۴- حقوق نهضت‌های آزادی‌بخش ملی در راه احقاق حق تعیین سرنوشت ملت‌های خود.

## ۲-۱- حقوق اقلیت‌ها

### ۲-۱-۱- حقوق اقلیت‌ها در اسناد بین‌المللی

با تأسیس سازمان ملل متحد، منشور آن تنها دو ماده را به بحث اقلیت‌ها اختصاص داد که هر دو بسیار کلی‌اند: یکی بند ۳ ماده ۱ و دیگری ماده ۵۵ منشور و به دلیل همین ابهام و کلی‌گویی در مفاد آن بود که مفاد بند ۳ ماده ۱ منشور در بند ۱ ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) تکرار گردید. میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ نیز در ماده ۲۷، اقدام به حمایت از اقلیت‌های مذهبی، نژادی و زبانی کرد (لسانی ۱۳۸۲: ۱۳۲-۱۳۳). همچنین در مقدمه اعلامیه ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲، مجمع عمومی در مورد حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های نژادی، زبانی، ملی و مذهبی آمده است: در برابری حقوق مردان و زنان و ملت‌ها اعم از بزرگ و کوچک در ماده ۴ بند ۱ نیز دولت‌ها موظف شده‌اند که کلیه حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را بدون هیچ تبعیضی در اختیار همه افراد قرار دهند (اعلامیه مجمع عمومی در مورد حقوق افراد متعلق به اقلیت‌های ملی، قومی و زبانی ۱۹۹۲). در ماده ۴ کنوانسیون اروپایی حمایت از اقلیت‌های ملی (۱۹۹۵) نیز آمده است که این افراد حق دارند که در برابر قانون با بقیه برابر باشند و قانون به نحو برابر از آن‌ها نیز حمایت کند. این برابری در کلیه زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... باید موجود باشد (کنوانسیون اروپایی حمایت از اقلیت‌های ملی ۱۹۹۵). ماده ۳ کنفرانس جهانی (مبارزه با نژادپرستی،



تبعیض نژادی، بیگانه‌ستیزی و اعمال ناشایسته) که در سال ۲۰۰۱ تشکیل شد، دولت‌ها را تشویق به اعمال تدابیر مناسب جهت دسترسی همگانی به امکانات پزشکی و ... می‌نماید. این کنوانسیون در ماده ۱۵ از دولت‌ها می‌خواهد که تضمین نمایند تمامی افراد بتوانند به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی براساس اصل تساوی، عدم تبعیض و مشارکت کامل دست یابند (کنوانسیون بین‌المللی علیه نژادپرستی، تبعیض نژادی). (لسانی ۱۳۸۲: ۱۳۶-۱۳۷)

اقلیت‌ها به گروه‌های مختلف دینی، زبانی، ملی و نژادی تقسیم می‌شوند که هر کدام باید از حقوق ویژه خود برخوردار باشند. مثلاً اقلیت‌های دینی باید از حقوقی چون حق انجام مراسم مذهبی، حق استخدام عمومی پیروان مذاهب اقلیت و ... برخوردار باشند و بتوانند آزادانه به ترویج عقاید و مذهب خود بپردازند یا اقلیت‌های نژادی باید حق حفظ فرهنگ و سنن خویش، حق مشارکت در پروسه تصمیم‌گیری و ... را داشته باشند. زمانی که حقوق خاص و ویژه این گروه‌های اقلیتی توسط دولت یا حکومت حاکم بر آن‌ها نادیده گرفته شود، این امر نارضایتی آن‌ها را در پی نخواهد داشت.

طبق طرحی که مجمع عمومی سازمان ملل متحد ارائه داد، حقوق اقلیت‌ها به منظور جبران محرومیت گروه‌های خاص ملی از حق تعیین سرنوشت مورد توجه قرار گرفت. به همین مناسبت است که همبستگی خاصی بین مفاهیم تعیین سرنوشت، خودمختاری اقلیت‌ها و حقوق اقلیت‌های قومی وجود دارد ( Kovacs ۴۳۹: ۲۰۰۳). در میثاق حقوق مدنی و سیاسی، حق تعیین سرنوشت در مورد کشورهایی که اقلیت‌های قومی، مذهبی یا زبانی زیادی در آن وجود دارد اعمال می‌شود.

## ۲-۱-۲- حقوق اقلیت‌ها در قرآن کریم

در خصوص حمایت از اقلیت‌های مذهبی و آزادی مذهب، در قرآن کریم

آیاتی وجود دارد که در آنها این اصل مسلم پذیرفته شده که باید با تفکر و تعقل و آزادی اراده دین را پذیرفت. «و إذا قيل لهم اتبعوا ما أنزل الله قالو بل نتبع ما ألفينا عليه ءاباؤنا، قل أو لو كان ءاباؤهم لا يعقلون شيئا و لا يهتدون» (بقره: ۱۶۹) یعنی، «وقتی به آنها گفته شود تبعیت کنید از آنچه خدا نازل کرده است می‌گویند چیزی را که پدران خود را بر آن یافتیم تبعیت می‌کنیم، آیا مگر پدران آنان نبودند که هیچ چیز را تعقل نمی‌کردند و هدایت نمی‌شدند». این آیه شریفه تبعیت از دین آباء و اجدادی را بدون تعقل سخت سرزنش کرده است. بنابراین، اسلام این حق و امتیاز بزرگ را برای بشر قائل است که اصولاً قبول دین و تسلیم به شریعت وقتی معتبر است که بر اساس عقل و استدلال منطقی باشد و تبیین دین و شریعت برای انسان به مرحله قابل قبولی رسیده باشد (الیاسی ۱۳۸۲: ۱۹۵). علاوه بر آن، اسلام اصل والای قرآنی «لا اکراه فی الدین» را در آیات مختلف مقرر کرده است (بقره: ۲۵۶؛ یونس: ۹۹؛ نحل: ۹۳ و ۱۲۵؛ رعد: ۱۱). به جز این موارد، خداوند متعال در سوره‌ای دیگر در خصوص داشتن رفتاری انسانی و بشردوستانه با اقلیت‌ها و به خصوص اقلیت‌های مذهبی (اهل کتاب) می‌فرماید: «و لا تجادلوا اهل الکتاب الا بالتی هی احسن الا الذین ظلموا...» (عنکبوت: ۴۶) یعنی، «با اهل کتاب جدال و خصومت مکنید، مگر به طریقی که نیکوتر است، جز با کسانی از آنها که ستم کردند...». بنابراین، اهل کتاب ساکن در کشورهای اسلامی، الزامی در پذیرفتن اسلام ندارند و می‌توانند برای همیشه دین خود را حفظ نموده و در میان مسلمانان به آسودگی زندگی کرده، تحت حمایت حکومت اسلامی قرار گیرند و منظور از آزادی مذهب برای این اقلیت‌ها، آزادی عقیده و انجام فرایض و مراسم و شعائر دینی می‌باشد (ضیایی بیگدلی ۱۳۸۹: ۱۰۹-۱۱۰). تنها بحثی که در مورد حمایت از این گروه اقلیتی وجود دارد این است که اسلام پرداخت جزیه را مهم‌ترین شرط حمایت حکومت اسلامی در سرزمین‌های اسلامی از این گروه دانسته است. مبنای قرآنی جزیه، آیه ۲۹ سوره

توبه است که در مورد قبایل بنی قریظه و بنی نضیر نازل شد: «قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله و لا بالیوم الآخر و لایحرّمون ما حرّم الله و رسوله و لایدینون دین الحق من الذین أوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیه عن ید و هم صاغرون»؛ «با کسانی از اهل کتاب که نه ایمان به خدا و نه روز جزا دارند و نه آنچه را خدا و رسولش تحریم کرده، حرام می‌شمارند و نه آیین حق را می‌پذیرند، پیکار کنید تا زمانی که جزیه را با دست خود با خضوع و تسلیم بپردازند». (ضیائی بیگدلی ۱۳۸۹: ۱۰۴)

## ۲-۲- حق تعیین سرنوشت سیاسی

### ۲-۲-۱- حق تعیین سرنوشت سیاسی در اسناد بین‌المللی

ماده ۱ مشترک میثاقین ۱۹۶۶ بعد سیاسی حق تعیین سرنوشت را به عنوان حق مردم برای تعیین آزادانه وضعیت سیاسی‌شان مشخص می‌کند. بعد سیاسی حق تعیین سرنوشت شامل یک جنبه داخلی (حکومت) و یک جنبه خارجی (حاکمیت) می‌شود. جنبه داخلی حق تعیین سرنوشت، خودمختاری است که به طور گسترده‌ای متضمن حق مشارکت در دموکراسی می‌باشد (Henriksen ۲۰۰۸: ۳۸). اندیشه حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل تأثیر زیادی از تحولات اندیشه دموکراسی و پارادوکس‌های آن پذیرفته است. اندیشمندان لیبرال دموکراسی ضمن مفروض دانستن آزادی انسان به عنوان حق فطری و طبیعی که نفی آن به معنای نفی انسانیت و بشریت است، مظهر این آزادی را حکومت دموکراتیک یا حکومت مردم توسط مردم دانسته‌اند (قاموس ۱۳۸۹: ۹۵). دموکراسی مفهومی سه مؤلفه‌ای است: «از مردم»، «برای مردم» و «به وسیله مردم». در واقع، حقوق بشر و احترام به حقوق و آزادی‌های بنیادین آن هم به صورت برابری برای همگان، قیدی است که دموکراسی شکلی را ماهیت ویژه‌ای می‌دهد. نبود محدودیت‌های حقوق بشری می‌تواند حتی نظام‌های کاملاً دموکراتیک را

با نقض بنیادین اصل دموکراسی، یعنی حق انتخاب، مواجه سازد. تعامل و تعادل بین ایده دموکراسی و حقوق بشر یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر است. به عبارت دیگر، هدف اصلی دموکراسی باید تأمین حقوق و آزادی بنیادین و از جمله حق انتخاب شهروندان باشد (قاری سید فاطمی ۱۳۸۲: ۱۳۵). می‌توان گفت حق مشارکت سیاسی در حقیقت ترجمان حق بر تعیین سرنوشت در ساحت اداره عمومی کشور است. حقوقی همچون حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، جلوه‌های بارز حق مشارکت سیاسی محسوب می‌شوند.

در جهان امروز تحقق این حقوق برای شهروندان جز با مداخله حمایتی دولت امکان‌پذیر نیست. فراهم کردن امکانات اجرایی برای برگزاری انتخابات آزاد به گونه‌ای که شهروندان بتوانند آزادانه انتخاب کنند و انتخاب شوند، حضور فعال دستگاه‌های دولتی را می‌طلبد. حق مشارکت سیاسی از حق‌های منفی هستند که در نهایت نیازمند حضور حمایتی دولت‌ها در تضمین و مقابله با نقض آن‌ها می‌باشد (قاری سید فاطمی ۱۳۸۹: ۸۹-۹۳). اعلامیه جهانی حقوق بشر در بند ۱ و ۳ ماده ۱۱ ضمن ذکر حق ایفای نقش و مشارکت در امر کشورداری و حکومت، انتخاب کردن و انتخاب شدن تصریح می‌کند که اراده و خواست مردم مبنای صلاحیت حکومت است و البته، این اراده از طریق انتخابات حقیقی و دوره‌ای و در فرآیند رأی‌گیری آزادانه اظهار خواهد شد. حق انتخاب کردن و انتخاب شدن در حقیقت دو جلوه مستقیماً مرتبط با مسئله حق تعیین سرنوشت هستند و سایر حقوق مدنی - سیاسی نیز به طور غیرمستقیم، تجلی حق انتخاب هستند. حق‌ها و آزادی‌هایی همچون حق تشکیل احزاب، حق تردد، آزادی اشتغال و آزادی عقیده و بیان، نمونه‌هایی از حق‌ها و آزادی‌هایی هستند، که منعکس‌کننده حق بنیادین انسان در انتخاب و سرنوشت اجتماعی و سیاسی خود است. افزودن بر ماده ۱ و ماده ۲۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی سیاسی، ماده ۲۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر به مسئله حق بر مشارکت سیاسی در امر حکومت می‌پردازد. باید گفت که حق انتخاب افراد در حوزه کلان و سرزمینی در نهایت به عنوان حق تعیین سرنوشت

ملت‌ها متجلی خواهد شد. حق انتخاب، حقی یگانه است که جلوه‌های گوناگونی دارد و حق بر استقلال و خودمختاری ملت‌ها، در حقیقت تجلی این حق در ارتباط با قلمرو و سرزمین گروهی از افراد است که «ملت» خوانده می‌شوند. در واقع، بدون پذیرش حق انتخاب فردی، حق تعیین سرنوشت ملت‌ها بنیاد نظری خود را از دست خواهد داد و برای همین است که حق تعیین سرنوشت در منشور ملل متحد در کنار ضرورت رعایت و احترام به حقوق و آزادی‌های بنیادین فردی ذکر شده است. اصولاً حق تعیین سرنوشت ملت‌ها خود انعکاسی است از حق تعیین سرنوشت افراد و در نهایت آن حق به ظاهر جمعی، به حق‌های فردی فرو کاسته خواهد شد (قاری سید فاطمی ۱۳۸۸: ۱۰۱-۱۰۳). می‌توانیم حق تعیین سرنوشت را علاوه بر این که یک حق جمعی است، می‌توان از حقوق بشری فردی هم قلمداد کنیم؛ چون حق جمعی حقی است که نهایتاً به حق‌های فردی ختم می‌شود و تا تک‌تک افراد بشری نباشند، هیچ ملت یا جمعی تشکیل نخواهد شد. علاوه بر آن، باید این نکته را هم در نظر داشت که در هر ملتی، افرادی با عقاید مذهبی یا فرهنگ و زبان و ... متفاوتی وجود دارند که اقلیت آن جامعه محسوب می‌شوند و عدم تصمیم‌گیری از طرف آن‌ها در زمینه‌های مختلف مخصوصاً در زمینه‌های سیاسی می‌تواند منجر به نقض سایر حقوق اساسی‌شان شود. تصمیم‌گیری در زمینه‌ی سیاسی به این خاطر بسیار مهم است که در سایه‌ی آن سایر حقوق افراد یک ملت هم برآورده می‌شود.

## ۲-۲-۲- حق تعیین سرنوشت سیاسی در قرآن

حق انتخاب، حق بنیادین انسان در تعیین سرنوشت اجتماعی و سیاسی آینده اوست. مشارکت افراد در تصمیمات مهم کشوری اعم از سیاست‌گذاری، اداره امور اجتماع و تعیین کارگزاران از حقوق و مسئولیت‌های اولیه هر مسلمانی به حساب می‌آید.

در مسائل سیاسی و اداره جامعه، مؤمنان و حاکم اسلامی موظف به رعایت

اصل شورا می‌باشند. بر اساس این اصل، شرکت مردم در تعیین «حاکم» امری ضروری و مهم تلقی می‌شود. خداوند در قرآن کریم مؤمنین را به مشورت فراخوانده و می‌فرماید: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸) و «وَشَاوِرْهُمْ فِی الْأَمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹). این آیات بیان‌کننده این امر هستند که هر انسانی نسبت به سرنوشت خود و سرنوشت دیگر افراد جامعه مسئولیت دارد. همچنین قرآن در آیه شریفه «ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» به این نکته که انسان حاکم بر سرنوشت خود بوده و می‌تواند آن را تغییر دهد، اشاره می‌کند و بیان می‌کند که هرگونه تغییر و دگرگونی در سرنوشت مردم ابتدا باید از جانب خود آن‌ها صورت گیرد و این اراده و خواست اشخاص و ملت‌ها، و تغییرات درونی آن‌هاست که آن‌ها را مستحق لطف یا مستوجب عذاب خدا می‌سازد. (مکارم شیرازی و جمعی از همکاران ۱۳۸۷: ۱۳۷)

## ۲-۳- حق تعیین سرنوشت اقتصادی و حاکمیت دائم بر ثروت‌ها و منابع طبیعی

### ۲-۳-۱- حق تعیین سرنوشت اقتصادی در اسناد بین‌المللی

استقلال سیاسی یک دولت زمانی تبلور عینی و واقعی می‌یابد که در کنار آن استقلال اقتصادی نیز وجود داشته باشد و گرنه آن استقلال سیاسی یک استقلال سیاسی صوری است. کشورهای جهان سوم با آگاهی به این اصل که استقلال سیاسی بدون استقلال اقتصادی معنا ندارد، شروع به اعمال حاکمیت خود بر منابع و ثروت‌های طبیعی‌شان نمودند که تا آن زمان توسط قدرت‌های استعماری به یغما برده می‌شد. به خاطر تلاش‌های کشورهای جهان سوم بود که اصل "حاکمیت دائمی دولت‌ها نسبت به منابع طبیعی خود که یکی از جنبه‌های اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها می‌باشد"، مورد شناسایی و قبول همه‌جانبه واقع شد، که از آن به «حق تعیین سرنوشت اقتصادی» تعبیر می‌شود. مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز در ۱۴ دسامبر ۱۹۶۲ قطعنامه‌ای را به تصویب رساند که حاصل تلاش‌های «کمیسیون حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی» و شورای اقتصادی،

اجتماعی سازمان ملل بود. از مواد این قطعنامه چنین برداشت می‌شود که حق اقوام و ملت‌ها برای حاکمیت دائم بر ثروت‌ها و منابع طبیعی‌شان، یکی از حقوق ناشی از اصل حق تعیین سرنوشت می‌باشد که بر اساس آن حق، مردم یک کشور می‌توانند از منابع و ثروت‌های طبیعی خود در جهت توسعه ملی و رفاه ملت خود استفاده کنند و حتی می‌توانند هر نوع بهره‌برداری استعمارگران از این منابع را محدود نمایند یا متوقف سازند (صالح ۱۳۷۸: ۴۵-۴۷). علاوه بر این، قطعنامه‌های دیگری هم وجود دارد که از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد در خصوص حاکمیت دائمی بر منابع طبیعی وضع شده است. از این قطعنامه‌ها می‌توان قطعنامه «۵۲۳/۶» مورخ ۱۹۵۲، قطعنامه «۶۲۶/۷» مورخ ۱۹۵۲، قطعنامه «۱۳۱۴/۱۳» مورخ ۱۹۵۸ و قطعنامه «۱۵۱۵/۱۵» مورخ ۱۹۶۰ را نام برد. در این میثاق‌ها بحث‌هایی در مورد ادعای کشورهای توسعه‌یافته مبنی بر تکلیف دولت‌های ملی‌کننده به پرداخت غرامت فوری، کامل و مؤثر وجود داشت که در مقابل این ادعا، ادعای دیگری از طرف کشورهای جهان سومی قرار داشت. آن‌ها ادعا می‌کردند که ملی کردن اموالی که برای مدت‌ها در دست خارجیان بوده و از آن‌ها بهره‌ی فراوانی برده‌اند، نباید مستلزم پرداخت هیچ غرامتی از جانب ایشان باشد و این ادعا، منظور ادعایی که کشورهای غربی مطرح می‌کنند با چنین فرمولی با این اصل که دولت‌ها نسبت به منابع طبیعی خود حاکمیت دائمی دارند در تعارض است. در واقع، نقطه عطف حاکمیت دائم بر منابع طبیعی تصویب قطعنامه «۱۸۰۳/۱۷» ۱۹۶۲ بود که به شکل یک اعلامیه در خصوص حاکمیت دائم بر منابع طبیعی در آمد. منظور از ملی کردن، حق آزادی تعیین سرنوشت داخلی است. همان طور که هر کشوری حق دارد اساس و تشکیلات سیاسی خود را تعیین نماید، حق دارد که نظام سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود را نیز مشخص کند و در واقع این حق تعیین سرنوشت قابل تقسیم نیست. به علاوه حقوق‌دانان زیادی هستند که این اصل را یکی از اصول مسلم قواعد آمره می‌دانند که از میان این حقوق‌دانان می‌توان به پروفیسور گری گوری تونکن استاد مشهور حقوق

بین الملل روس اشاره نمود، همین طور آقای بوی و آقای دنیس توره (به نقل از میرعباسی ۱۳۸۹: ۸-۱). قابل مشاهده به صورت آنلاین در <http://www.lawstudy.ir/index.php?searchword>. اصل دیگری که اساس حقوقی ملی کردن را تشکیل می‌دهد همان اصل مشهور «حاکمیت دائمی کشورها بر منابع زیرزمینی و اقتصادی کشورهاست»، که در واقع، ملی کردن، مایه مشروعیت خود را از این اصل می‌گیرد.

## ۲-۳-۲- حق تعیین سرنوشت اقتصادی و حاکمیت دائم بر ثروت‌ها و منابع

### طبیعی در قرآن

در اسلام قاعده‌ای به نام نفی سبیل وجود دارد که می‌تواند منبع حق تعیین سرنوشت اقتصادی و حاکمیت بر ثروت‌ها تلقی گردد. قاعده مزبور از آیه ۱۴۱ سوره نسا گرفته شده که خداوند می‌فرماید: «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُسْلِمِينَ سَبِيلًا»؛ یعنی، «خداوند تسلطی برای کافرین بر مسلمین، قرار نداده است». «سبیل» در لغت به معنای راه است ولی در اصطلاح، این قاعده به معنی شریعت و قانون است. مراد از «نفی»، بسته شدن و مسدود بودن است. بنابراین، مفاد قاعده این است که در شریعت اسلام هیچ قانونی که موجب سلطه و نفوذ کفار بر مسلمانان شود، تشریح نشده است و همه راه‌های نفوذ بیگانگان (کفار) بر مسلمانان مسدود است. در نتیجه، هرگاه عموم یا اطلاق دلیلی، حکمی را اثبات کند که منجر به سلطه کفار بر مسلمانان گردد، قطعاً آن عموم یا اطلاق مراد شارع مقدس نیست و به دیگر سخن، قاعده نفی سبیل، «حاکم» بر عمومات و اطلاقات «ادله اولی» احکام است. مثلاً به مقتضای قانون "لزوم وفا به کلیه قراردادهای"، خداوند هیچ امتیازی به کفار نداده و به هیچ یک از این راه‌ها به کفار مدد نرسانده است. بنابراین، نه تنها سبیلی به نفع کفار علیه مؤمنین در تکوین جعل نشده، بلکه به عکس، به طرق مختلف مؤمنین بر کفار سبیل و سلطه یافته‌اند.



علاوه بر آن باید نسبت به هر قراردادی حتی به قراردادهای منعقد با کفار پایبند بود ولی اگر قراردادی موجب سلطه کفار بر مسلمانان گردد، قاعده نفی سبیل مقدم بر «أوفوا بالعقود» گشته و قرارداد مزبور را باطل و بی اثر می کند. (سیمایی صراف ۱۳۷۹: ۲۵)

در کشورهای اسلامی هر گونه ارتباط و داد و ستدی که موجب سلطه بیگانگان بر مسلمان شود، اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی ناروا است. برای مثال، فروش نفت، اعطای امتیازات نفتی به بیگانگان، خرید کالاهایی که سبب افزایش قدرت آنان است، اجازه برقراری پایگاه‌های نظامی و ... نمونه‌هایی از این مصادیق هستند.

## ۲-۴- حقوق نهضت‌های آزادی‌بخش ملی در راه احقاق تعیین سرنوشت ملت‌های خود

### ۲-۴-۱- احقاق حقوق نهضت‌های آزادی‌بخش ملی در اسناد بین‌المللی

از زمانی که دولت‌های قدرتمند با کاربرد زور و برای دستیابی به هدف‌های اقتصادی و سیاسی برخی از سرزمین‌ها را تسخیر کردند، سرزمین‌هایی به عنوان مستعمره در جهان پدید آمدند. اما مردمان این مستعمرات به تدریج بیدار شدند و برای رهایی از انقیاد و دستیابی به استقلال، با تشکیل نهضت‌های رهایی‌بخش، با دولت‌های متجاوز و استعمارگر به ستیز و پیکار پرداختند. قاره آفریقا شاهد تشکیل اولین نهضت رهایی‌بخش بود و سپس نهضت‌های دیگر در قاره آسیا و دیگر نقاط جهان، از جمله کوبا، چین، الجزایر و کشورهای آفریقایی ظاهر شدند. از زمانی که حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و پایان دوران استعمار در عرصه بین‌المللی مورد توجه قرار گرفت و نهضت‌های رهایی‌بخش در جامعه جهانی مطرح شدند، تعاریف مختلفی هم برای شناخت آن‌ها مطرح شد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد با حمایت از این نهضت‌ها، کوشیده است تعریفی منطقی که

موجب وجاهت قانونی و مشروعیت نبرد آن‌ها در عرصه بین‌المللی شود، ارائه دهد. بر این اساس، مجمع عمومی سازمان ملل در بسیاری از قطعنامه‌هایش، با تأکید بر حق خودمختاری، به عنوان یک اصل و حق خودمختاری سرزمین‌های تحت استعمار، نهضت‌های رهایی‌بخش را گروه‌هایی نامیده است که برای خودمختاری و رهایی از استعمار و اشغال بیگانه و رژیم‌های نژادپرست، در راه احقاق حق تعیین سرنوشت ملت خود می‌کوشند (صادقی حقیقی ۱۳۸۳: ۲۹). از زمانی که نهضت‌های رهایی‌بخش در مجمع عمومی سازمان مطرح شدند، تلاش این رکن همواره تأکید بر مشروعیت کاربرد زور توسط این گروه‌ها در سه حیطه، یعنی نبرد با استعمار، اشغال سرزمین توسط بیگانه و تبعیض نژادی استوار بوده است. معتبرترین سند در مورد نفی استعمار، منشور ملل متحد است که فصل‌های ۱۱ و ۱۲ آن به این موضوع اختصاص یافته است. مجمع عمومی سازمان نیز طرح جنبش غیر متعهدها مبنی بر پایان دادن به استعمار را در قالب اعلامیه استقلال کشورها و ملت‌های تحت استعمار تصویب کرد و بعد از تصویب آن، بیشتر سرزمین‌های مستعمره در اوایل دهه‌ی ۱۹۶۰ اعلام استقلال کردند. در سال ۱۹۷۰ مجمع عمومی سازمان ملل اعلام کرد که تداوم استعمار در تمامی اشکال و ابعاد آن، یک جنایت است و تخلف از منشور ملل متحد دانسته می‌شود. بنابراین به اعتبار اصل استعمار زدایی که جامعه بین‌المللی آن را به عنوان یک حق پذیرفته است، نهضت‌های رهایی‌بخش شکل گرفته‌اند، به عنوان تابعان حقوق بین‌الملل پذیرفته شده‌اند و نبرد آن‌ها هم مشروعیت یافته است. با اعلام پایان دوران استعمار، حق تعیین سرنوشت ملت‌ها نیز در عرصه بین‌المللی مطرح گردید و برای مردم تحت انقیاد به رسمیت شناخته شد. مفهوم این اصل که عمدتاً در ارتباط با جریان استعمارزدایی مطرح شده و تکامل یافته، این است همه‌ی ملت‌ها می‌توانند با بهره‌گیری از این حق، سرنوشت سیاسی خود را آزادانه تعیین کنند. اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها یک حق پذیرفته شده قانونی است و

مقبولیت و مشروعیت کاربرد زور توسط مبارزان رهایی‌بخش ناشی از اعمال همین حق است (همان: ۳۲-۳۳). به عنوان مثال در قضیه‌ی فلسطین، مجمع عمومی سازمان ملل متحد طی قطعنامه‌های ۲۵۳۵، ۲۶۷۲ و ۳۲۳۶، حقوق سلب ناشدنی مردم فلسطین را به موجب منشور سازمان ملل متحد و اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر یادآوری کرده و مشروعیت مبارزات مردمی را که برای آزادی از سلطه بیگانه با تمام روش‌های ممکن از جمله مبارزات مسلحانه تلاش می‌کنند مورد تأیید قرار داد. همچنین مجمع عمومی در تعدادی از قطعنامه‌های خود از کشورهای جهان خواسته است تا با فراهم آوردن کلیه اشکال کمک‌های مادی و معنوی به مردمی که برای حق تعیین سرنوشت خود تلاش می‌کنند یاری رسانند (امین زاده ۱۳۸۰: ۹۲-۹۳). بنابراین، می‌توانیم این‌گونه نتیجه‌گیری کنیم که به موجب اصل حق تعیین سرنوشت، مبارزه هر ملتی که برای آزادی و اعاده حقوق خود قیام کرده است، مبارزه‌ای عادلانه و به حق بوده و در این مبارزه از هر وسیله‌ای که این ملت صلاح بداند می‌تواند استفاده کند و اعمال خشونت آن‌ها در این راه از نظر حقوق بین‌الملل عملی توجیه شده و مشروع است.

#### ۲-۴-۲- احقاق حقوق نهضت‌های آزادی‌بخش ملی در قرآن کریم

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «و ما لکم لاتقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین من الرجال و النساء و الولدان الذین یقولون ربنا أخرجنا من هذه القرية الظالم أهلها...» (نساء: ۷۵) یعنی، شما را چه شده که در راه خدا جهاد نمی‌کنید و در راه نجات ناتوان، از مردان و زنان و فرزندان که می‌گویند ای پروردگار، ما را از این شهری که مردمش ستمکارند، به در آر.»

در اسلام هدف از جنگ آزادی‌بخش، آزادی‌سازی ملت‌هایی است که زیر سلطه‌ی حکومت‌های استبدادی و دیکتاتوری، حیثیت، شرف و جان و مال آنان در معرض تاخت و ساز سلطه‌گران داخلی است. (ضیایی بیگدلی ۱۳۸۹: ۱۳۳-

۱۳۴) در جنگ آزادی بخش مشارکت یکایک مسلمانان عاقل و بالغ اعم از زن و مرد از واجبات عینی است، اما کشورهای اسلامی تنها در صورت وجود شرایطی، حق مبادرت به جنگ آزادی بخش را دارند: ۱- ظلم و فساد حکومت خارجی کاملاً محرز باشد. ۲- درخواست کمک و معاونت از سوی اتباع ستمدیده کشور خارجی. ۳- احتمال کسب نتیجه. استاد مطهری هم جهاد آزادی بخش را نوعی جهاد تدافعی می‌داند و می‌گوید: "این تهاجماتی که باید با آنها مبارزه بشود، همه به این شکل نیست که طرف به سرزمین شما حمله کند. ممکن است تهاجم به این شکل باشد که طرف در سرزمین خویش، گروهی ضعیف و ناتوان و به اصطلاح قرآن «مستضعفین» را تحت شکنجه قرار دهد. شما در چنین شرایطی نمی‌توانید بی تفاوت بمانید و رسالت دارید که آنها را آزاد کنید و ...". (به نقل از ضیایی بیگدلی ۱۳۸۹: ۱۳۵)

### نتیجه گیری

حق تعیین سرنوشت علاوه بر این که یک حق است و از حقوق بشری محسوب می‌شود، یک اصل مهم حقوق بین‌المللی هم می‌باشد، چون از این اصل به عنوان حق توسعه یا تجلی بعضی از اصول اساسی در حقوق بین‌الملل یاد می‌کنند. اما متأسفانه این حق مانند سایر اصول حقوقی بین‌المللی از ضمانت اجرای کافی و مؤثری برخوردار نیست. از آنجایی که این اصل با حقوق اساسی انسان‌ها سروکار دارد و ممکن است نادیده گرفتن آن با نقض حقوق بشری همراه باشد؛ این وظیفه شورای امنیت سازمان ملل متحد است که برای ضمانت اجرای این حق در کشورها تدابیر مناسبی را بیندیشد. تحولاتی در ارتباط با اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها و حق مشارکت عمومی ایجاد شده که منجر به پذیرش اصولی حق تعیین سرنوشت داخلی یا حق مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری سیاسی و اقتصادی یک کشور توسط همه افراد آن بدون در نظر گرفتن تفاوت‌ها از حیث نژاد، عقیده و رنگ شده است و اصل تعیین سرنوشت می‌تواند به عنوان

راه حل مناسبی در زمانی که بخش مشخصی از یک جامعه از داشتن سهم واقعی در زندگی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و ... محروم گردد، مورد استناد قرار گیرد، در اینجاست که مفهوم حق تعیین سرنوشت به مفهوم دموکراسی نزدیک می‌شود. اساساً حق تعیین سرنوشت ماهیتی فردگرایانه دارد و حتی حق تعیین سرنوشت جمعی در نهایت به حق‌های فردی فرو کاسته می‌شود. حق تعیین سرنوشت ملت‌ها در نهایت چیزی جز حاصل جمع حق تعیین سرنوشت افراد نیست و شاید به همین علت است که در منشور ملل متحد در کنار ضرورت رعایت و احترام به حقوق و آزادی‌های بنیادین فردی از این اصل نامبرده شده است. امروزه اصل حق تعیین سرنوشت زمانی در جامعه‌ای تحقق پیدا می‌کند که تک‌تک افراد ساکن در آن از این حقوق برخوردار باشند و بتوانند آزادانه امور خود را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... اداره و راهبری کنند. از دیدگاه اسلام هم، خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که در انتخاب مسیر صحیح زندگی و تعیین سرنوشت خودمختار باشد و آزادانه در امور مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... خود تصمیم بگیرد.

در آیات مختلفی که قبلاً ذکر شد می‌توان این نکته را استنباط کرد که قرآن کریم قائل به فردی بودن حق تعیین سرنوشت شده و آن را حقی برای تک‌تک افراد بشر شناخته که در نهایت این حق به حق جمعی هم بر می‌گردد. در جامعه اسلامی مردم باید در تمامی امور مربوط به حکومت‌داری سهم و به گونه‌ای به امور دیگر مسلمانان هم توجه داشته باشند و به همین دلیل است که سکوت و مشارکت نکردن در امور اجتماعی مسلمانان، ناپسند بوده و در ردیف ترک مسلمانی آمده است. در این مورد حتی روایتی مشهور از رسول اکرم (ص) وجود دارد که می‌فرماید: «هر کس صبح سر از خواب نوشین بردارد و در اندیشه مسلمانان نباشد، مسلمان نیست»، که این امر به حق تعیین سرنوشت جمعی و احساس مسئولیت فرد مسلمان نسبت به دیگران اشاره می‌کند.

## منابع

### الف. فارسی:

- ۱- اخوان خرازیان، مهناز، ۱۳۸۶. "تحول حق تعیین سرنوشت در چارچوب ملل متحد" مجله حقوقی، شماره ۳۶.
- ۲- امین‌زاده، الهام، ۱۳۸۰. "تفاوت تروریسم و تلاش برای دستیابی به حق تعیین سرنوشت" مجله راهبرد، شماره ۲۱.
- ۳- الیاسی، مرتضی، ۱۳۸۲. "آزادی مذهب از دیدگاه اسلام و حقوق بشر" فصلنامه بصیرت، سال دهم، شماره ۳۰-۳۱.
- ۴- امید، علی، ۱۳۸۵. "قبض و بسط مفهومی حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل" مجله حقوقی، شماره ۳۵.
- ۵- سیمایی صراف، حسین، ۱۳۷۹. "بررسی قاعده نفی سبیل و بعضی از نمودهای آن در فقه و حقوق" ماهنامه دادرسی، شماره ۲۰.
- ۶- صادقی حقیقی، مهدخت، ۱۳۸۳. "نهضت‌های رهایی‌بخش ملی و تروریسم بین‌الملل از دید حقوق بین‌الملل" ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال نوزدهم، شماره‌های ۲۰۵-۲۰۶.
- ۷- صالح، محمد، ۱۳۷۸. "«اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها» با تکیه بر اقدامات مجمع عمومی سازمان ملل متحد و آرای دیوان بین‌المللی دادگستری" پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی.
- ۸- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، ۱۳۸۹. "اسلام و حقوق بین‌الملل" چاپ نهم. تهران: کتابخانه گنج دانش.
- ۹- قاری سید فاطمی، سید محمد، ۱۳۸۲. "حق تعیین سرنوشت و مسئله نظارت بر انتخابات: نظارت تضمینی در مقابل نظارت تحدیدی" فصلنامه علمی - پژوهشی مدرس، شماره ۴.
- ۱۰- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸. "حقوق بشر در جهان معاصر" ج ۲. چاپ اول. تهران: شهر دانش.
- ۱۱- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹. "حقوق بشر در جهان معاصر" ج ۲. چاپ دوم. تهران: شهر دانش.
- ۱۲- قاموس، قاسم، ۱۳۸۹. "دکترین حق تعیین سرنوشت" ماهنامه تخصصی، حقوقی و فرهنگی عدالت، سال دوازدهم، شماره ۸۶.
- ۱۳- کاپیتان، تامس، ۱۳۸۲. «حق تعیین سرنوشت و حقوق بشر». مترجم:

هدایت یوسفی. مجموعه مقالات همایش بین‌المللی مبانی نظری حقوق بشر، قم: مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه مفید.

۱۴- لسانی، حسام‌الدین، ۱۳۸۲. "جایگاه اقلیت‌ها در حقوق بین‌المللی بشر" اندیشه‌های حقوقی، شماره ۳.

۱۵- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از همکاران، ۱۳۸۷. "تفسیر نمونه". چاپ سی و ششم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

۱۶- میرعباسی، سید باقر، ۱۳۸۹. «ملی کردن در حقوق بین‌الملل» قابل مشاهده به صورت آنلاین در [http://www.lawstudy.ir/index.php?search word](http://www.lawstudy.ir/index.php?search%20word)

#### ب. انگلیسی:

- ۱- Archibugi, Daniele, ۲۰۰۳. A critical analysis of the self-determination of peoples: A cosmopolitan perspective . Constellations. Black well publishing Ltd. Vol ۱۰, Number ۴.
- ۲- Bayefsky, Anne F, ۲۰۰۰. Self-Determination in International Law Kluwer Law International.
- ۳- Gudeleviciute, Vita, ۲۰۰۵. Does the principle of self-determination prevail over the principle of territorial integrity? . International journal of Baltic law, Vytautas magnus university school of law. Vol ۲, Number ۲, April.
- ۴- Henriksen, John, ۲۰۰۸. The continuous process of recognition and implementation of the sami peoples right to self-determination . Cambridge review of international affairs. Routledge. Vol ۲۱, Number ۱, March.
- ۵- Jaber, Tamara, ۲۰۱۰. A case for Kosovo? self-determination and secession in the ۲۱th century The international journal of human rights. London school of economics. first published on ۲۸ July.
- ۶- Kovacs, Maria M, ۲۰۰۳. Standards of self-determination and standards of minority-rights in the post-communist era: a historical perspective . Nations and Nationalism. Published by: ASEN. Vol ۹, Number ۳.
- ۷- Raic, David, ۲۰۰۲. Statehood and the law of self-determination . Developments in international law, Kluwer law International. Vol ۴۳.
- ۸- Van Der Vyver, John D. , ۲۰۰۰. Self \_ Determination of the People of Qubec under international Law Journal of international Law and policy. Vol ۱۰, Number ۱, fall.

- ۹- Waller, Marc, ۲۰۰۹. Settling Self-determination conflicts: Recent Developments . The European Journal of International law. Published by: EJIL. Vol۲۰, Number ۱.



۱۲۲  
فصلنامه مطالعات  
حقوق بشر اسلامی

سال دوم، شماره سوم، بهار ۱۳۹۲